

# مفهوم رنگ در کتاب سوم دینکرد

دکتر گلشرفی شریفی\*

\* استادیار پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

## چکیده

واژه رنگ در دو معنای حقیقی و مجازی به کار رفته است. کاربرد واژه رنگ در معنای مجازی نزد عوام در داستان‌ها، امثال و افسانه‌ها به فراوانی به کار رفته و موجب افزایش معانی این واژه گردیده است. در این پژوهش واژه رنگ در ترکیبات «رنگ زمانه» و «رنگ ایرانشهر» در سه فصل ۲۷، ۲۸ و ۲۹ کتاب سوم دینکرد مورد بررسی قرار می‌گیرد. این سه فصل از پیچیده‌ترین متن‌های فلسفی در دوره میانه است. متن‌ها به صورت آوانویسی شده و برگردان فارسی ارائه می‌گردند. در پایان به این نتیجه دست می‌یابیم که نویسنده کتاب سوم دینکرد در اینجا واژه رنگ را در مفهوم نمادین بکار برده تا کلام برای خوانندگان دلنشین گردد.

**واژگان کلیدی:** رنگ، دینکرد، زمانه، ایرانشهر، سپناگ مینو، گناگ مینو.

## درآمد

نخستین معنای رنگ که در فرهنگ‌های فارسی بدان اشاره شده، پدیده نوری است که موجب تمیز اشیاء از یکدیگر می‌شود و آن را می‌توان کیفیتی دانست که از بازتاب نور تابیده شده بر سطح اجسام حاصل می‌گردد. این واژه در دستور زبان فارسی اسم است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۴۹۵؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۶۸۳؛ همچنین نک به: معین، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۶۷۷ و خلف تبریزی، ۱۳۶۱). واژه رنگ در عربی لون و در انگلیسی به صورت colour به کار رفته است.

رنگ برای مردم مفهومی است آشنا که در داستان‌ها، افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، باورها، اعتقادات و شایست و ناشایست‌ها به کارش می‌گیرند. از رنگ و نقش آن در فرهنگ عامه می‌توان بسیار سخن گفت (عنصری، ۱۳۸۰: ۸۶ و ۹۵). کاربرد واژه رنگ در معانی مجازی و کنایی موجب افزایش

معانی این واژه گردیده است.

به طور کلی کاربرد هر واژه‌ای در معانی مجازی و کنایی موجب تغییر معنی آن واژه می‌گردد. علاوه بر این شباهت لفظی و معنوی یا هر دو از عامل‌های تغییر معنی واژه است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۳۴-۳۵). از این رو در فرهنگ انوری دوازده معنای ثانوی (مجازی یا کنایی)، فرهنگ معین بیست و پنج معنای ثانوی، فرهنگ دهخدا پانزده معنای ثانوی و در برهان قاطع سی و دو معنای ثانوی برای واژه رنگ با مثال آورده شده که ذکر همه آن‌ها خارج از موضوع این پژوهش است.

در زبان پهلوی این واژه به صورت rang: 𐭠𐭎 ضبط شده است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۲۸ و ۴۰۰). علاوه بر این در فارسی میانه واژه rang: 𐭠𐭎 نیز به کار رفته که از Av.gaona- به معنای رنگ آمده است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۷۹ و ۳۷۳؛ نیز نک به: بارتمله، ۱۳۸۳: ۴۸۲). این مطلب می‌رساند همانطور که در مواردی یک

اما پژوهشگران به ندرت نظریات فلسفی و کلامی مطرح شده در این منبع کهن فارسی میانه را تحلیل و بررسی کرده‌اند. علت آن را می‌توان به دستکاری‌های نسخه‌برداران و غلط‌نویسی در زبان پهلوی اشاره کرد که با دو یا سه قرائت متفاوت روبرو می‌شویم و در اغلب موارد تردید به صورت کامل از خواننده دینکرد برطرف نمی‌شود. بر موارد فوق می‌باید زبان فلسفی پیچیده دینکرد را نیز افزود که کم‌آشنایی نسخه‌برداران موجب ابهام در فهم معانی گشته و در هر دوره بر پیچیدگی و اشتباهات پیشین افزوده شده است. در نهایت، به دلیل این پیچیدگی‌ها بسیاری از ایران‌شناسان و پهلوی‌دانان از تحلیل و بررسی آموزه‌های دینکرد صرف نظر کرده و از دریافت آن بازمانده‌اند (فضیلت، ۱۳۸۴، ج ۱: یو).

از میان کتاب‌های موجود از مجموعه دینکرد، کتاب سوم دینکرد ۴۲۰ فصل دارد. بعضی فصل‌های آن کوتاه‌اند و از دو یا سه صفحه تجاوز نمی‌کنند و برخی نسبتاً طولانی هستند. توالی فصل‌های کتاب بر اساس موضوع نیست و غالباً ارتباطی میان هر فصل با فصل پیش و پس خود دیده نمی‌شود. گاه مطالب مختلف در فصل‌های پی در پی می‌آید و گاه برخی فصل‌ها تکرار شده که این نکته از مشخصات ادبیات شفاهی است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۳۳-۱۳۱). در کتاب سوم دینکرد سه ویژگی بارز به چشم می‌خورد:

نخست معرفی خیر و شر یا همان مسأله خیر و شر که به صورت گسترده و عمیق مطرح شده است. دومین ویژگی کتاب سوم دینکرد ارائه بحث‌هایی درباره دیدگاه‌های مزدایی است که همه چیز به سوی فرجام پیروزمندانه یا همان فرشگرد ره می‌سپارند و سومین ویژگی کتاب سوم دینکرد، اطلاعاتی درباره اساطیر ایرانی در اختیار خواننده می‌گذارد. در این کتاب به ویژه درباره جم، کیومرث، زردشت، فریدون و دیگران به آگاهی‌هایی دست می‌یابیم که شاید در دیگر نوشته‌ها نمی‌توان بدان دست یافت.

علاوه بر این، آگاهی‌های بسیاری درباره ستاره‌شناسی، ریاضی، پزشکی و جستارهای فلسفی و کلامی دیگر، کتاب سوم دینکرد را یکی از مهم‌ترین نوشته‌های کهن در ادبیات پهلوی کرده است (فضیلت، ۱۳۸۴: یو - یط).

واژه در زبان معانی متعدد می‌یابد، گاه واژگان متعدد برای بیان یک معنا به کار می‌روند.

در کتاب ششم دینکرد واژه rang به معنای حیل و نیرنگ آمده است. کاربرد این واژه در این معنا در دوره بعد به فارسی دری نیز راه یافته است (Shaked, 1979: 354); نیز نک به: دهخدا، ج ۱: ۱۴۹۵).

n-iz ōwōn dāšt kū ka ahreman az ēn čahār rang ēk abar abganēd ēg-iš be ō xwēš barēd: ēn šā u-xwadāy- dēnīh ayāb xwāstag-dēnīh ayāb pazībāgīh ayāb ahlamogīh.

آن‌ها چنین پنداشتند که هنگامی که اهریمن یکی از این چهار رنگ را برافکند، پس او (شخص) را با خویش برد (= حمل کند). خداوندگاری دین یا ثروت دینی، ریاکاری یا آشموگی (Shaked, 1979: 18-19). اما در کتاب سوم دینکرد واژه رنگ در معنای دیگری به کار رفته است که در این پژوهش بدان پرداخته خواهد شد.

مجموعه دینکرد از نظر داشتن مطالب گوناگون "دانشنامه دین مزدایی" نام گرفته که تنها نام دو تن از مولفان آن در کتاب ذکر شده است. نخست آذر فرنیغ فرخزادان که در قرن سوم هجری می‌زیسته و سپس آذرباد ایمیدان که از معاصران زادسپرم در قرن سوم هجری (نهم میلادی) به شمار می‌آمده است. به نظر می‌رسد که مطالب کتاب‌های سوم، چهارم و پنجم دینکرد بیشتر جنبه جدلی، کلامی و فلسفی دارند و اساساً از تألیفات آذر فرنیغ فرخزادان بوده که آذرباد ایمیدان آن‌ها را به صورت نهایی تدوین کرده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۲۸-۱۳۱). این منبع با ارزش در ادبیات پهلوی از دانایان پیشین به جای مانده است. با این وجود کم‌تر از دیگر منابع پهلوی روی آن کار شده است.

دینکردشناسان درباره دینکرد، دست‌نویس‌ها، ترجمه‌ها، زمان نگارش و گردآوری و اهمیت آن در ادبیات پهلوی، بسیار سخن گفته‌اند که در اینجا نیازی به تکرار آن نوشته‌ها و گفته‌ها دیده نمی‌شود. خواننده محترم برای اطلاع بیشتر در این باره می‌تواند به تألیفات ژان دومناش (De Menasce, 1958)، محمدجواد مشکور (۱۳۲۵) و منصور شکی (Shaki, 1981) مراجعه نماید.

پیگیری کند و با این همه بازهم ترجمه از روی حدس و گمان خواهد شد. در این فصل از کتاب سوم دینکرد همه مشکلاتی که در قرائت کتاب دینکرد وجود دارد، یک جا دیده می‌شود. علت انتخاب این بند نیز به این دلیل بوده است تا ترجمه یکدست و روانی از این متن ارائه گردد. این فصل پر است از غلط‌های املائی، آسیب‌دیدگی، جابه‌جانی، غلط‌های دستوری، جمله‌بندی‌های نادرست و پیچیدگی‌های معنایی که در سراسر متن دیده می‌شود. البته بیشتر آسیب‌دیدگی‌های آگاهانه نسخه‌برداران نشان از تعصبات دینی دارد. افزون بر همه پیچیدگی‌ها، سراسر کتاب دینکرد بدون نشانه‌گذاری است.

فصل بیست و هفتم به بافت متضاد زمان می‌پردازد که همانا نیکی و بدی است. کتاب سوم دینکرد مبین اعتقادات مزداییان است و به دفعات این نکته تکرار می‌شود که اهورامزدا آفریننده همه نیکی‌ها، نمی‌تواند خالق بدی باشد. ناگهان در فصل ۲۷، نویسنده مدعی می‌شود که اهورامزدا بن بدی را آفرید و زمان را با بن بدی رنگ کرد تا جهان به اعتدال رسد (فضیلت، ۱۳۸۴: کج - که).

زرنر استاد فلسفه ایران باستان این متن را تحلیل کرده و معتقد است که این باور با گرایش‌های مزدایی همخوانی ندارد. نظر زرنر در پایان فصل خواهد آمد (Zaehner, 1972: 125).

فصل بیست و هشتم، اجزاء خودی و بیگانه را از نظر اعتقادی و اداره امور برمی‌شمارد.

فصل بیست و نهم اجزاء فکری آیین‌های خارج ایران‌شهر را برمی‌شمارد و خاطر نشان می‌کند که سرزمین ایران و هر کشوری باید با آیین و اندیشه پیشینیان خود رهبری شود و مثال می‌آورد که دین و دولت باید همچون سر و تنی در اندام با هم سازگاری و تناسب داشته باشند. در ادامه به آوانویسی و ترجمه متن‌ها می‌پردازیم:

در اینجا، نگارنده سه فصل از کتاب سوم دینکرد را انتخاب کرده و بر اساس متن پهلوی نسخه مدن (Madan) و با مقایسه املاء و ترجمه برخی واژه‌ها در نسخه‌های دیگر ترجمه جدیدی از این سه بند ارائه کرده است. مقایسه مطالب به پژوهشگر دینکرد کمک می‌کند بسیاری از آسیب‌دیدگی‌های بافت سخن و نیز خطاهای نسخه‌برداران پیشین را بشناسد و آن‌ها را بازسازی کند.

### بحث

در این پژوهش نگارنده سه بند ۲۷، ۲۸ و ۲۹ از کتاب سوم دینکرد را آوانویسی و به فارسی برگردانده است. از آنجا که متن‌های فلسفی پهلوی کم‌تر به زبان فارسی ترجمه شده‌اند، برگردان و تحلیل این سه بند که از بخش‌های مشکل فلسفی است شاهدهی بر این ادعاست که زبان غنی ایرانیان همواره توانایی آن را داشته که زبان علم و فلسفه نیز باشد.

از آنجا که اساس کتاب دینکرد بر پایه ایجاز است، نگارنده هر کجا نیاز بوده برای سهولت برگردان مطلب واژه، واکه یا حتی عبارتی بر نوشته پهلوی افزوده و در میان [ ] گذاشته است. این مطلب را هم باید افزود که در بیشتر جملات دینکرد فعل محذوف است و پژوهشگر وادار می‌شود برای سهولت در فهم معانی خود فعلی برای جمله در نظر گیرد. کوشش بر آن بوده که مطالب برای عموم قابل فهم باشد، به همین دلیل از واژه‌ها و اصطلاحات غیر متداول فارسی تا حد امکان استفاده نگردیده و از برگردان لفظ به لفظ نیز خودداری شده است.

فصل ۲۷، از نظر فلسفی و باورشناسی مزدایی بسیار گرانبهاست. نوع آسیب‌دیدگی بافت سخن در این روایت بیشتر مربوط به اشتباهات کاتبان است. هر پژوهشگری که درصدد آوانویسی و برگردان متن پهلوی است، پی در پی به قرائت‌های دوم و گاه سوم برخی واژه‌ها بر می‌خورد تا آنجا که هر دینکردپژوهی ناچار می‌شود تا با کار دیگر پژوهشگران، کار را

## فصل ۲۷

Abar zamānag rang ud čeyīh rang ud kē ud čim raštan ī pad rang az nigēz ī wehdēn Abar, hād, zamānag rang: wehīh ud \*wattarīh<sup>2</sup> wehīh spēnāg-mēnōgīg xwad-gōhrīhā. \*wattarīh ganāg-mēnōg[īh] pad rasišn ī az bē-gōhr. ud ošmurišn ī wehīh \*ud wattarīh rang kē<sup>3</sup> zamānag padīš raštan hašt: spēnāgīg [افزوده دومناش] ud ganāgīg ud azišān wāyīg ud waranīg ud bayīg ud \*gadōgīg<sup>4</sup>. hūnihādīg ud duš-nihādīg.

spēnāg ošmurišn mādayān dēn dānāgīh, ērīh, rāstīh ud xwābarīh ud čē-šān ham tōhmag <ud> radīh ud rāyēnīdārīh ī \*čē<sup>5</sup> wehdēn rāst[īh]<sup>6</sup>.

ganāgīg ošmurišn mādayān sāstārīh ī āsrōnīh hamēstār ag-dēnīh anērīh ud kayakīh ud karbīh ud drōzanīh ud an-spāsīh ud čē-šān ham-tōhmag wišuftārīh padīš.

wāyīg ošmurišn mādayān arteštārīh āsrōnīh ayār tagīgīh ud arwandīh ud xwadāyīh ud dād čē-šān ham-tōhmag hunar ud rāyēnīdārīh abar xwadāyīh. waranīg ošmurišnīh mādayān xwad-dōšagīh har ahlomōyīh ī āsrōnīg brādarōd [ud] sāstārīh ayār ud duš-dānāgīh ud ag-dēnīh <ud> čē-šān ham-tōhmag āhōg wišuftārīhā ī padīš.

bayān ošmurišn wāstaryōšīh ī gēhān warzīdārīh čē-šān ham-tōhmag <ud> pad paymānag mānišnīg handōzišnīg ud wizīdārdahišnīg rādīh ī padīš.

abzāyēnīdan [ī] āsrōnīh arteštārīh ayār. \*gadōgīg ošmurišn pad duzīh ud stahmagīh warzīdārān gēhān petyārēnīdan<sup>7</sup> < ī > pad \*penīg<sup>8</sup> wanīgarīg halag-kardārīh ābādīh [ī] gēhān petyārēnīdan pad \*penīg padexwīh abesīhēnīdan ud dām \*murjēnīdan čē-š ka ham-tōhmag wāstaryōšīh ī petyār.ud hū-nihādīg ošmurišn hutuxšīh ān sē pēšag ayār pad hutuxšīh humat hūxt huwaršt [ud] ruwān ahlāyīh.

dušnihādīg ošmurišn duštuxšāgīh ud pad dušmat dušhūxt dušxwaršt, ud ruwān druwandīh sē pēšagān petyār. ud ēd ošmurišnān jud jud az xwēšbun rasišnīh az ān ī abar o ān ī-š ēr. weh weh spenāgīg o wāyīg ud wāyīg o bagīg, bagīg o hu-nīhādīg wattar,<ud> ganāgīg o waranīg, [waranīg] o \*gadōgīg ud gadōgīg o duš-nihādīg ud padīš jud jud ān ī xwēš ērīg ud wehīg, čērīh wattarīh stahmagīh ud čērīh ud stahmagīh andar gēhān amaragānīhā ud pad-iz jud jud tan wehīg čērīh ud nekīh ud wattarīhīg<sup>9</sup> stahmagīh pad wadīh ī āwām ud mardōm paydāgīh ud az-iz ān azēr o ān ī azabar nērōg o h paywandīhēd čiyōn az mardōm kār pad huyazagīh o yazdān ud pad dušyazagīh o dewān nērōg paywandišnīh dēn pākīh paydāg.

dādār Ohrmazd rašt<an> zamānag pad rang pad wehīh čim gōhrīhā abzōn ī dahišnān az wehīh ud padīš wānīdan ī ēbgatīg wattarīh ī az duš-bun ud pad wattarīh čim ēbgatīg wattarīh ī az be pad wišōbišn o dām mad az ēw-kardag nērōgīg a-pattūgīh ī dām andar o zamānagīhā ī az bun-dahišn tā frašgird wiškīd-nērōgīhā tarāzēnišnīh ud sārīšnīgīh andar pattūgīh ud paywandišnīh ī dahišn o frašgird kē zōr ī wehīh ī andar zamānagīhā wattarīh ānābišnīgīh. ud zamānag ān-iz ī rang ī wattarīh frahist(?) az wehīh ī andar ham-zamānag pad sazišn ī-š \*drang<sup>10</sup> hamāg wānīdārīh ēdōn, frašgird gāh pad zōr ī wehīh wattarīh andar āwāmīhā ud zamānagīhā hamāg wānīdārīh ān zamānag frašgird pad wehīh abēzag ēstišnīh<ud> padīš ganāg-mēnōg abesīhīšn dām wāyīšn dahišnīh, tan ī pasēn ud amaragīh, \*waštīh (دومناش: šītāy) ī hām dahišnān ī weh madan bawēd pad dādār, frazānagīhā handāzišnān kām [ud] nērōg (Madan, 1911: 20-24; De Menasce, 1973: 44-45).

۱- آوانویسی و برگردان فارسی بر اساس متن پهلوی مدن و به کمک راهنمایی‌های استاد بزرگوارم سرکار خانم دکتر کتایون مزدپور و با توجه به ترجمه دومناش از کتاب سوم دینکرد انجام گرفته است.

۲- در متن پهلوی مدن این واژه به صورت **دودومدوب** SLY-tlyh ضبط شده است (Madan, 1911: 21).

۳- دومناش دو واژه **دودومدوب** و **دودومدوب** wehīh ī wadīh را به صورت \*kē rang تصحیح می‌کند و معنای جمله بدین صورت در می‌آید: «ترکیب رنگ‌هایی که با آن‌ها زمان رنگ می‌شود به شمارش هشت هستند» (De Menasce, 1973: 44).

۴- دومناش این واژه را که به صورت **دودومدوب** (Madan, 1911: 21) ضبط شده است به \*gadōgīg تصحیح می‌کند (De Menasce, 1973: 44).

۵- دومناش **čē** را به \*abar تصحیح می‌کند (De Menasce, 1973: 44).

۶- دومناش واژه **rāst** را به **rāstīh** تصحیح می‌کند (De Menasce, 1973: 44).

۷- دومناش واژه **دودومدوب** را به صورت **دودومدوب** (Madan, 1911: 22) panēnīdārīh آوانویسی می‌کند و به معنای "خست" گرفته است (De Menasce, 1973: 44).

۸- دومناش واژه **دودومدوب** را panīg آوانویسی می‌کند (De Menasce, 1973: 44) اما مکنزی این واژه را به صورت penīg خوانده است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۲۴ و ۴۱۴).

۹- دومناش پسوند **h** را از این واژه حذف کرده و به صورت **wattarīg** تصحیح می‌کند (De Menasce, 1973: 44).

۱۰- دومناش واژه **دودومدوب** (Madan, 1911: 23) را به صورت \*drang تصحیح و آوانویسی می‌کند (De Menasce, 1973: 45).

## برگردان فارسی فصل ۲۷

درباره رنگ زمانه و چیستی (=ماهیت) رنگ آن و چه کسی و به چه دلیل [زمان را] رنگ کرد بر اساس شرح به دین همانا، رنگ زمانه، باشد نیکی و بدی. نیکی سپناگ مینوی را در جوهر خود داراست. بدی از گناگ مینو و بیرون از جوهر [او] رسد. شمار نیکی و آغاز بدی که با آن‌ها زمانه رنگ می‌شود: هشت تاست (ترجمه دومناش: شمار رنگ‌هایی که با آن‌ها زمانه رنگ می‌شود هشت تاست).

سپناگی (=نیکوکاری) [افزوده دومناش: و گناگی] و از ایشان شهرت، شهوت، بخشش، gadōgīg (ترجمه دومناش: ربانیدگی) [ترجمه بهتر دو واژه اخیر: سرنوشت نیگ و سرنوشت بد]، نیگ نهادی و بدنهادی.

۱. شمار سپناگی (= نیکی) اساساً [شامل] دانایی در دین، آزادگی (ترجمه دومناش: روح آریایی)، راستی، احسان و آنچه هم‌تخمه آن‌هاست، مقام ردی<sup>۱</sup> (سروری در دین) و راینیداری (= رهبری) در آنچه به‌دین راست (= برپاداشت) (ترجمه دومناش: راینیداری بر راستی راستی به‌دین است).

۲. شمار گناگی (= پلیدی) اساساً [شامل] ستمگری (= ساستاری) که معارض آسرونی [است]، بددینی، بی‌اصلی (= بی‌نژادی) (ترجمه دومناش: روح غیر آریایی) و کیک‌ها و کرب‌ها (= روحانیان دشمن زردشت)، دروغزنی و ناسپاسی و آنچه هم‌تخمه آن‌هاست [است]، آشفنگی (= ویرانی) با آن همراه [است].

۳. شمار مشهور<sup>۲</sup> (= اصلی) (ترجمه زنی: وایی) [شامل طبقه] ارتشتاری، یار آسرونی، قدرت، دلیری، سروری و داد که هم‌تخمه آن‌ها (= هم‌جنس آن‌ها) هنر و راینیداری (= رهبری و اداره) بر سروری [است].

۴. شمار شهوت اساساً [شامل] خوددوستی، هرگونه آشموغی (بدعت‌گزاری) که برادر دروغین آسرونی [و] یار ستمگری [است]، فساد در دانایی و بددینی و هم‌تخمه آن‌ها (= هم‌جنس آن‌ها) عیب و آهو [در اخلاق] که با آشفنگی [همراه است].

۵. شمار بغان [سروران نیگ] (ترجمه دومناش: بخشایشگران یا توزیع‌کنندگان) شامل کشاورزی [است] که به کشت جهان [می‌پردازند] و هم‌تخمه آن‌ها (= هم‌جنس آن‌ها) رادی است که پیمان را نگه می‌دارد و می‌اندوزد و برمی‌گزیند، آنچه باعث بالندگی آسرونی و یار ارتشتاری [است].

۶. شمار ربانیدگان (= gadōgīg: بداختری) [شامل] دزدی و ستم، مخالفت ورزیدن (= خست ورزیدن) با کشاورزان جهان و از راه خست [و] کردار احمقانه نابودکننده [با] آبادانی جهان دشمنی می‌کنند و با خست کامیابی (ترجمه دومناش: برکت و فراوانی) از بین می‌رود و آفرینش نابود می‌گردد و آنچه که هم‌تخمه (= هم‌جنس آن‌هاست) [در متن مدن و ترجمه دومناش واژه‌ای آورده نشده است، احتمالاً چپاول و تجاوز به حقوق دیگران] که مخالف کشاورزی‌اند.

۷. شمار نیگ نهادی [شامل] هنرمندی، آن [چه] یار سه پیشه [است]، با هنرمندی، نیگ‌اندیشی، نیگ‌گفتاری، نیگ‌کرداری [و] روان‌پارسایی [همراه است].

۸. شمار بدنهادی (= سرشت بد) [شامل] بدتخشایی (= کوشش نادرست یا ساخت افزارهای اهریمنی) و با اندیشه بد، گفتار بد، کردار بد و روان‌دروندی، مخالف سه پیشه [است] (برای اطلاع بیشتر درباره ترجمه این سطر نک به Zahner, 1972: 121-122).

و با این چنین شمارها (ترجمه زنی: طبقات یا دسته‌ها) (Zahner, 1972: 21) هریک جداگانه از اصل خویش، از آنچه بالاتر [است] به آنچه [طبقه] زیرش قرار [دارد] رسد.

[درباره] نیکی، از نیکی، سپندمینوی به مرتبه وایی (دومناش: جنگجویی) و [از] وایی به خداوند‌گاری، [از] خداوند‌گاری به نیگ‌نهادی.

۱- دومناش radīh را سخاوت و بخشش معنا کرده است (De Menasce, 1973: 44).

۲- دومناش nāmīg: «مشهور و نامی» ترجمه کرده است (De Menasce, 1973: 44). این واژه را wāyīg به معنی جو، هوا و ایزد هوا و بخت هم می‌توان خواند (Zahner, 1972: 121).

[درباره] بدتری: [از] گناگ مینوی به شهوت، [از] شهوت به ربایندگی (= سرنوشت بد) و از سرنوشت بد به بدنهادی [رسد] و به این ترتیب هریک جداگانه آن آزادگی و نیکی که متعلق به خود اوست، چیره می‌گردد.

[و آن] بدی ستمکارانه (= یا بدی و ستم) و چیرگی و ستم (= چیرگی ستمکارانه) در جهان عموماً [گسترش می‌یابد] و چیرگی و خوبی که در هر یک از تن [هاست] از نیکی [سرچشمه می‌گیرد] و ستم بد از بدی [نشأت می‌گیرد] که در روزگار [ان] و مردم پدیدار می‌شود و نیز از این جا [است]، آن نیرویی که زیر [است] بر آن چه که زبر است اینطور می‌پیوندد، چنان که از کار مردم با یزش نیک به [نیروی] ایزدان و با یزش بد به [نیروی] دیوان می‌پیوندد [و از این جا] پاکی دین پیداست.

دادار اورمزد زمانه را به رنگ با نیکی رنگ کرد، به دلیل گوهر افزونی داشتن [خودش] که آفریدگان از نیکی [هستند] و به سبب غلبه یافتن بر بدتری تازش اهریمن که از اصل بد [است] و از بدتری به دلیل آنکه بدتری تازش اهریمنی که از بیرون برای آشوب به سوی آفریدگان آمد.

از [بیرون] بی‌حکمی نیروی یکپارچه که آفریدگان در آن زمانها [بودند] که از بندهشن تا فرشگرد (= آغاز تا پایان جهان) [باشد] و شکاف در نیروها، تراز کردن و تحریک کردن [افراد بر ضد یکدیگر] در زمان بردباری و پیوند آفرینش به فرشگرد [انجام شود] که - [چیرگی] نیروی نیکی در زمانهایی [است] که دور از بدی [باشد].

و زمانه، آن نیز [هنگامی] که رنگ بیشتری از بدی بدارد، آنچه از بدی بیشتر < [است] بر نیکی افزون [گردد]. در طی درنگش غلبه کامل [است]، ایدون که زمان فرشگرد با غلبه کامل نیروی نیکی بر بدی در طی روزگاران و زمانهها [انجام گیرد]، [در] آن زمان فرشگرد با پایداری ویژه (فارسی زردشتی: خالص و پاک) و با نابودی گناگ مینو، موهبت غلبه بر آفرینش، تن پسین و بی‌مرگی، دگرگونی (ترجمه دومناش: سعادت ابدی) همه آفریدگان آورده می‌شود [و] با فرزاندگی طرح (= روش‌مند) دادار، کام و نیرو [به همگان رسد] (ترجمه دومناش: و به لطف دادار، به کام و نیرویش خواهد رسید) (Madan, 1911: 20-24; De Menasce, 1973: 44-45).

دخیل از سریانی می‌دانستند، اما بعدها این نظر کنار گذاشته شد و آن را همان واژه برادر با پسوند تصغیر ot /ōd می‌دانند. این پسوند هنوز در زبان ارمنی باقی مانده است. در ایران باستان، ثنویت در مقوله اخلاق نیز وارد می‌شود. در بیشتر کتاب‌های پهلوی مانند دینکرد و اندرزنامه‌ها فهرست هنرها (= فضایل) و آهوها (= رذایل) در برابر هم ذکر شده‌اند. مثلاً: رادی در مقابل پنی، راستی در مقابل دروغ. اما این فضایل به جز آهوهایی مقابلشان برادرودی (= برادر دروغین) نیز دارند که فهرست خصلت‌ها را گسترش می‌دهند. مثلاً: wanegarīh و نیگری (= اسراف) برادر دروغین رادی (= بخشش) است یا ورن (= شهوت) برادر دروغین دوستی است. این خصلت‌ها غالباً در فهرست‌ها در کنار هنرها ذکر می‌گردند.

به نظر برخی ایران‌شناسان مسأله برادر دروغین اندیشه‌ای یونانی است که از اواخر دوره هخامنشی با اندیشه‌های ایرانی آمیزش یافته است (آموزگار، ۱۳۷۰: ۶۵۹-۶۶۹).

این مطلب که اورمزد زمان را با بدی رنگ کند از دیدگاه یک فرد مزدیسنی مردود است و بدین معناست که اورمزد خود خالق بدی است. زنر قاطعانه بر این باور است که متن بالا ریشه زروانی دارد که بسیار ناشیانه با انشاء فردی مزدیسنی به کتابت در آمده است. بر اساس این نوشته اورمزد زمانه را با رنگ، به نیکی رنگ کرد، زیرا در گوهر مادی از نیکی سود نصیب آفریدگان می‌گردد و از طرف دیگر با بدی رنگ کرد، به سبب آنکه بدی متجاوز (= اهریمن) از بیرون بر آفرینش رسد تا آن را مبهوت گرداند. برهان وجودی ثنویت بر این اعتقاد استوار است که اساس خوبی از هر امکانی که منجر به بازگشت ازلی بدی شود، پاسداری گردد و این متن با این باور هم‌خوانی ندارد (Zaehner, 1972: 125). به نظر نگارنده زنر حق مطلب را ادا کرده است. از آنجا که اعتقاد به ثنویت رکن اساسی دین مزدایی است. احتمالاً فردی با گرایش زروانی این مطلب را نوشته و سپس افرادی با گرایش‌های مزدایی، فحوای کلام را ویراسته‌اند. مطلب مهم دیگری که در این بند بدان پرداخته شده کاربرد واژه brādarōd به معنای برادر دروغین است. برخی واژه را

## فصل ۲۸

Abar xwēšīg ud anūtagīg rang ī Ērān-šahr az nigēz ī weh-dēn

Hād xwēšīg rang ī Ērān-šahr šagr(?)<sup>۱</sup> dād ud dēn māzdēsñ ēwēn. ud anūtagīg rang čand ēwēnag Ērān xōg ud kēšān ud ēwēn ī Ērān (قرانت دومناش: \*anērān) dēn māzdēsñān ēwēn petyārag. ud hamē ka Ērān-šahr xwēš rang ī ast Ērān dād ud dēn māzdēsñān ēwēnag dārēd mēnōg ī weh andar mehmān ān ī wattar aziš pazdag, ārastg ud wirāstag ud payrāstag ud payrāstag ud pāk, hučihr ud hubōy ud purrurwāhm čiyōn tan-drustīh pad ham \*pihān paymānīg winnārišnīgīh ud ka anūtag rang ī ast čand sraxtag anērān xōg gannāg-kēšān ēwēn dārēd mēnōg wattar andar mehmān, ān ī weh aziš pazdag ud wijastag(?) bawēd ud wišuftag ud škōh ud rēman ud gandag ud duščihr ud purr-bēš bawēd čiyōn tan wēmārīh pad škōftīh ī ham \*pih freh-būd ud abē-būd (Madan, 1911, 28; De Menasce, 1973, 46).

## برگردان فارسی فصل ۲۸

درباره رنگ خاص و بیگانه ایران‌شهر بر اساس شرح به‌دین

رنگ خاص ایران‌شهر (؟) داد و آیین مزدیسنی [است] و چند رنگ بیگانه: آیین، خوی و کیش‌هایی [است] که مخالف آیین مزدیسنی و روش دین ایران [است] و هر زمان که ایران‌شهر رنگ خویش [را داراست]، داد ایران و آیین دین مزدیسنی [را] دارد، مینوی به اندر [آن] مهمان و آنچه [از] بدی [است] از او دفع [گردد] آراسته و مرتب و پیراسته و پاک، نیک‌چهر و خوشبو و پر از خوشی [است]، چنان که تندرستی در اعتدال نگهداشتن در همان خوراک‌ها [است] و زمانی که چند رنگ بیگانه [در آن] است، گرایش به خوی و آیین کیش‌های گنگاگ (= پلید) غیرایرانی دارد، مینوی بد اندر [آن] مهمان و نیکی از او دفع [گردد] و نفرین شده (؟) و آشفته و فقیر و ریمن و گندیده و بدچهر (= زشت) و پر از آزار شود. چنان که بیماری تن با مشقت به دلیل افراط و تفریط در همان خوراک‌هاست (Madan, 1911: 28; De Menasce, 1973: 46).

## فصل ۲۹

Abar sāzišnīg rang ī kustagān ī bērōn Ērān-šahr az nigēz ī wehdēn

Hād ōy-iz kustag hannāmān kē-šān sar Ērān-šahr sāzišnīg dād ud dēn ān ham \*abēr-tar ī Ērān ī-šān sar dād ud dēn.

u-š az abar rasišnīh ham dād ud dēn wehīh sūd abzōn čiyōn-šān mad az dād ī Ērān pad xwadāyīh awēšān Ērān kē haft kišwar ud kē-z Xwanirah xwadāy ī awēšān Ērān būd hēnd, az Hōšang ud Tahmurēt ud Yam ud Frēdōn ud any-iz ēr ī ō awēšān ōz ī-šān xwadāyīh mad estēd wuzurg bōzišn frāxīh rāyēnišn fragān, ī-šān sūd ī aziš paywastag. Kē-z abārīg xwadāyān Ērān hamē ka awē-šān dādestān padīrīftan <ud> drust dahibed dāstan [ud] nē pad stahmagīh ēmēdīh ud druxtār ud andar kuš zadār ud ōzadār ud raftār būd hēnd, a-kušīšn ī awiš ud dād \*bowandag <ud> \*kē-šān dāstan padīš abzāyēnīdan. ud az dēn ān ī pad rawāgīh ānōh-iz pad dēn māzdēsñān ōz ud warz ud xwarrah be barīhēd ī aziz awēšān ēbgat winnārišnīg čē-šān sūd ud rāmišn paydāg. ān ī-šān az \*kē awiš ōbast ud padīš škarwist estēnd abāz waštāgīh dīdārīg-iz, čiyōn kēš ī īšu ī az hrōm, ud ān [ī] Mošā aziz Xazarān, ān ī Mānī aziz Turkistān tagīgīh ud čērīh ī-šān pēš būd, be burd ud ō wadagīh ud ōbastagīh andar hamālān hamyārān abgand ud ān ī Mānī az Hrōm fīlsōfāyīh-iz ānāftan (Madan, 1911: 24-25; De Menasce, 1973: 46-47).

## برگردان فارسی فصل ۲۹

درباره رنگ مناسب ناحیه‌های خارج ایران‌شهر بر اساس شرح به‌دین

پس، آن ناحیه [ها]، اندام‌هایی باشد که سر آن‌ها ایران‌شهر [است]، داد و دین مناسب اساساً همان داد و دین ایران [است] که سر ایشان [باشد].

۱- قرانت واژه nris مشخص نیست. دومناش این واژه را ترجمه نکرده است (Madan, 1911: 24; De Menasce, 1973, 46).

به سبب بر رسیدن (= ورود) همان داد و دین، نیکی [و] سود افزون [گردد]، چنان که ایشان را از داد ایران آمد، با خداوندگاری آن ایرانیانی که در هفت کشور و نیز فرمانروایی خونیرس [سر بر آورد]، که از خود ایران بودند: از هوشنگ تا تهمورث و جم و فریدون تا دیگر ایرانیانی از ایشان (= از این فرمانروایان). با نیروی ایشان، [به] فرمانروایی رسید رستگاری بزرگ، فراخی، بنیاد اداره [حکومت] و هر آن سودی که بدان پیوسته است و نیز [درباره] دیگر فرمانروایان ایران:

هر گاه که ایشان دادستان (= عدالت) پذیرفتند و به درستی کشور را حفظ کردند و نه به امید ستم و فریبکار و در کشت و کشتار زنده (= ضارب) و قاتل و نابودکننده [ترجمه دومناش، شاید رفتار به معنای پیش‌رونده هم بیاید] نبودند. بلکه بدون کشتار و با داد کامل که ایشان داشتن [د] و با آن (= داد) [در حال] فزاینده گی [بودند].

بنابر [آموزه] دین: ... پیداست که رواج [نیز در] آن جایی [بود که] با نیرو و معجزه و فره دین مزدیسنی تازش اهریمن از ایشان برده شد (= رخت بر بست). [و] هر آنچه سود و رامش ایشان بود ترتیب داده شد. [اما] آن‌هایی (= آن سرزمین‌هایی) که از آن کیش سرنگون شدند و از آن [شکست] لغزیدند، انحراف آنان نیز دیدنی است. چنان که کیش عیسی از روم و آن (= کیش) موسی از خزران، آن مانی از ترکستان، به چابکی و چیرگی که ایشان پیش بردند، پس رانده شد و [به سوی] شرارت و سقوط در میان همتایان همیاران (Himyarites) افکنده شد و آن (= دین) مانی نیز از سوی فلسفه رم رد شد (Madan, 1911: 24-25; De Menasce, 1973: 46-47).

نپرداخته‌اند. اما از نظر سخنور دینکرد مفهوم رنگ [که در این

سه بند بدان اشاره شده] به چه معناست؟

به یقین، واژه رنگ در این سه بند معنای حقیقی خود را ندارد و در مفهوم نمادین به کار رفته و حاصل ابتکار نویسنده دینکرد بوده است تا کلام برای خوانندگان تازگی داشته باشد و دلنشین گردد. منظور از "رنگ زمانه"، "رنگ ایرانشهر" و "رنگ نواحی خارج ایرانشهر"، روش و سیرت، ویژگی و قاعده و قانون است.

علاوه بر آن سخنور در جمله "همانا، رنگ زمانه، نیکی و بدی است". از مفاهیم آشنایی‌زدایی و حس‌آمیزی نیز سود جست و دو حس دیدن (رنگ) و احساس کردن نیکی و بدی را در هم آمیخته تا کلام برای خواننده زیبا و ملموس‌تر گردد.

آنچه مسلم است کاربرد کلام زیبا و بهره‌گیری از زیبایی‌شناسی سخن و آرایه‌های ادبی در ترکیبات مذکور چه به صورت نمادپردازی، چه آشنایی‌زدایی و حس‌آمیزی برای ساده و روان نمودن مطالب پیچیده فلسفی به کار رفته تا سخن به صورت روان بر دل خواننده بنشیند و آن را در یابد.

کاربرد رنگ در این معنا تا دوره معاصر در شعر شاعران رواج می‌یابد. برای اطلاع بیشتر در این باره می‌توان به شعر "مرگ رنگ" در شعر سهراب سپهری مراجعه کرد (سپهری،

۱۳۷۹: ۱۷-۱۵).

در فصل بیست و نهم کتاب سوم دینکرد نکته دیگری نیز

شایان ذکر است که دومناش بدان اشاره می‌کند. وی تدوین نهایی دینکرد را بر اساس شاهدی که در این فصل آمده به قرن دهم میلادی نسبت می‌دهد. چرا که در این فصل به براندازی حکومت خزران اشاره شده که در سال ۹۶۵ م. رخ داده است. (De Menasce, 1958: 25) و نیز: تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۳۰). اما نظر احمد تفضلی بر این است که در نسخه شماره ۸ در کتابخانه دیوان هند در لندن، در یک روایت پارسی خطی از تدوین‌کننده دیگری به نام آذرباد مهرسپند پسر اشوهشت نام برده شده که در سال ۹۳۲ میلادی دینکرد را تدوین کرده است. احتمالاً وی آخرین کسی بوده که مطالبی بر کتاب افزوده است و بنابراین می‌توان حدس زد که عبارت مربوط به خزران از افزوده‌های این آذرباد پسر مهرسپند بوده باشد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۳۱-۱۳۰). به هر روی هر دو نظریه بر اساس تردید و ابهام مطرح شده است.

### پوآیند

همانگونه که پیش از این آمد دومناش و زرن در مورد ترجمه و تحلیل کلی بافت سخن در این سه بند نظراتی ارائه کرده‌اند که درباره آن بحث شد. اما تاکنون هیچ یک از پژوهشگران به تحلیل و بررسی واژه رنگ در این بخش از کتاب سوم دینکرد



## منابع

## الف) فارسی

- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، *فرهنگ متوسط دهخدا*، تهران: لغت‌نامه.
- سپهری، سهراب، ۱۳۷۹، *هشت کتاب*، تهران: انتشارات طهوری.
- عنصری، جابر، ۱۳۸۰، *مردم‌شناسی و روان‌شناسی هنری*، تهران: نشر رشد.
- قبولقاسمی، محسن، ۱۳۷۴، *ریشه‌شناسی (اتیمولوژی)*، تهران: نشر ققنوس.
- انوری، حسن، ۱۳۸۱، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: نشر سخن.
- بارتلمه، کریستیان، ۱۳۸۳، *فرهنگ ایرانی باستان*، تهران: نشر اساطیر.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: نشر سخن.
- خلف تبریزی، محمدحسین، ۱۳۶۱، *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۷۳، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۲۵، *گفتاری درباره دینکرد*، تهران: نشر اسپند.
- معین، محمد، ۱۳۶۳، *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

## ب) غیرفارسی

- De Menasce, J. P., 1958, *Une Encyclopédie Mazdéenne, le Dēnkart*, Paris.
- , 1973, *Le Troisième Livre du Dēnkart*, Paris: Librairie C.Klincksieck.
- Madan, D. M., (ed.), 1911, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard. II*, Parts, Bombay: The Society for Promotion of Researches into the Zoroastrian Religion.
- Shaki, M., 1981, Denkart Account of the History of the Zoroastrian Scriptures, *Archiv Orientalni*, Vol. 49, pp. 114-25.
- Shaked, Sh., (trans.), 1979, *The Wisdom of the Sasanian Sages (Dēnkart VI)*, Colorado: Boulder.
- Zaehner, R. C., 1972, *Zurvan, A Zoroastrian Dilemma*, New York: Biblo and Tannen.